**باسمه تعالی**

25/9/94 اصول عملیه - مقدمات - قاعده طهارت جزء اصول عملیه است؟

**موضوع:** برائت/مقدمات /تفاوت اصل عملی و قاعده فقهیه

قرار بود بحث قبح عقاب بلا بیان را طرح کنیم اما چون کفایه برائت شرعیه را بر برائت عقلیه مقدم داشته و هم چنین بحث آقای لاریجانی در رابطه با قبح عقاب بلا بیان را در پژوهش های اصولی مطالعه نکردم، بحث برائت شرعیه را مطرح می کنیم و انشاءالله برائت عقلیه را در آینده مطرح خواهیم کرد.

**اصاله الطهاره از اصول عملیه است؟**

مرحوم آخوند اصول عملیه را در برائت، اشتغال، استصحاب و تخییر منحصر دانسته و اصاله الطهاره را از اصول عملیه خارج می دانند.

اصاله الطهاره گاه در شبهات حکمیه مطرح است و گاه در شبهات موضوعیه. اصاله الطهاره در شبهات موضوعیه ربطی به اصول ندارد زیرا؛ علم اصول قواعدی را که در استنباط احکام دخالت دارند بیان می کند. اما چرا قاعده طهارتی که در شبهات حکمیه جاری می شود، از اصول عملیه نیست؟

مرحوم آخوند برای عدم طرح قاعده طهارت در اصول، دو جواب مطرح می کنند: 1. ثبوت قاعده طهارت مسلم بوده و به همین خاطر بحث نشده است. 2. قاعده طهارت مخصوص به یک باب خاص است و به همین علت در اصول طرح نشده است. ایشان در ادامه می فرمایند: فافهم،[[1]](#footnote-1)

محشین فافهم را اشاره به این دانسته اند که اختصاص به یک باب خاص دلیلی بر عدم طرح در اصول نیست.[[2]](#footnote-2)

دومین جواب مرحوم آخوند مانند کلام شهید صدر در فرق بین قاعده اصولی و قاعده فقهی است. ایشان قاعده اصولی را قاعده ای می دانند که در تمام ابواب فقه جاری شود، بر خلاف قاعده فقهی که مربوط به بابی خاص است.[[3]](#footnote-3) هر چند مرحوم آخوند در تعریفی که برای قاعده اصولی طرح کرده اند این قید را مطرح نکرده اند، ولی از این پاسخ استفاده می شود که ایشان ارتکازا چنین تفاوتی را بین قاعده اصولی و فقهی قائل هستند. خارجا نیز قاعده فقهی که شامل جمیع ابواب باشد، وجود ندارد.

**تسالم قاعده طهارت**

این پاسخ مرحوم آخوند که هم اصل قاعده طهارت و هم حد و حدودش مسلم است و هیچ بحثی در اصل ثبوت آن و حد و حدود آن وجود ندارد، نیازمند بررسی است.

اگر مستند قاعده طهارت اجماع باشد، شاید همین مطلب صحیح باشد ولی اگر قاعده طهارت بخواهد از روایات اثبات شود، هم از جهت سندی و هم از جهت دلالی جای بحث دارد و شهید صدر در هر دو جنبه آن بحث دارند.

**سند دلیل قاعده طهارت**

یک تعبیر قاعده طهارت «الماء کلّها طاهر و کلّها نظیف» است که در خصوص ماء وارد شده است اما قاعده طهارت به عنوان عام، ذیل روایت عمّار ساباطی که روایت مفصلی است، وارد شده است و تعبیر آن این است «کُلُّ شَیْ‌ءٍ نَظِیفٌ حَتَّی تَعْلَمَ أَنَّهُ قَذِرٌ فَإِذَا عَلِمْتَ فَقَدْ قَذِرَ وَ مَا لَمْ تَعْلَمْ فَلَیْسَ عَلَیْکَ ».[[4]](#footnote-4)

سند روایت: محمد بن احمد بن یحیی عن احمد بن یحیی عن احمد بن حسن بن علی بن فضّال عن عمرو بن سعید عن مصدق بن صدقه عن عمّار ساباطی عن ابی عبدالله (علیه السلام)

در این سند، احمد بن حسن بن علی بن فضّال ،عمروبن سعید، مصدق بن صدقه و عمار ساباطی همگی فطحی ولی ثقات هستند. فقط احمد ابن یحیی مورد بحث است که کیست؟ ولی همچنان که مرحوم علامه مجلسی در ملاذ الاخیار جلد 2 صفحه 440 از فاضل تستری نقل کرده است؛ احمد ابن یحیی در سند زائد است و در اسناد مشابه هم احمد بن یحیی وجود ندارد. غیر از اسناد مشابه که بسیار زیاد است و دال بر این مطلب می باشد، قطعاتی از این روایت بدون احمد ابن یحیی در مواضع مختلف نقل شده است که به برخی از این قطعات اشاره می شود. در همه این موارد، محمد ابن احمد از احمد ابن حسن یا احمد ابن حسن ابن علی یا احمد ابن حسن ابن علی ابن فضّال و مانند آن نقل شده است ولی احمد ابن یحیی در آن نیست.

1. «عَنْ مَاءٍ **شَرِبَتْ مِنْهُ دَجَاجَة».** در استبصار جلد 1، صفحه 205، حدیث 64، حدیث اول باب، بدون احمد ابن یحیی وارد شده است.

2. «عَنْ مَاءٍ یَشْرَبُ مِنْهُ بَازٌ أَوْ صَقْرٌ أَوْ عُقَابٌ» در کافی جلد 3، صفحه 9، حدیث 5، بدون احمد ابن یحیی وارد شده است.

3. « **بِئْرٍ یَقَعُ فِیهَا کَلْبٌ أَوْ فَأْرَةٌ»** در تهذیب جلد یک، صفحه ،143 حدیث 699، شماره 30 باب و استبصار جلد ،1 صفحه 38، حدیث 104 ، حدیث 8 باب.

4. «الْخُنْفَسَاءِ وَ الذُّبَابِ وَ الْجَرَادِ» تهذیب جلد 1، صفحه 230، حدیث 665، رقم 48 و استبصار جلد 1، صفحه 26، حدیث 66، حدیث اول باب.

این برخی از مواردی است که یادداشت کرده ام و شاید موارد دیگری باشد که از قلم افتاده است.

از طرف دیگر؛ گویا مرحوم مجلسی اشاره می کند در برخی از نسخ، احمد ابن یحیی ندارد. ظاهر وافی نیز همین است. در وافی جلد 6، صفحه 239، این روایت را از محمد ابن احمد عن الفطحیّه نقل می کند. فطحیّه علامت اختصاری این چهار نفر، احمد ابن حسن ابن علی ابن فضّال عن عمروبن سعید عن مصدّق ابن صدقه عن عمّار ساباطی است. ظاهر این نقل این است که احمد ابن یحیی در نسخه ایشان از تهذیب نبوده است.

روشن شد که شکی در محرّف بودن احمد بن یحیی نیست اما چگونه این تحریف رخ داده است؟

**علل تحریف در نسخ**

**جمع بین متن و نسخه بدل**

یکی از تحریف های بسیار شایع در نسخ این است که گاه عبارتی از متن نسخه بدلی دارد که این نسخه بدل را در حاشیه می نویسند، نسّاخ بعدی خیال می کنند که این نسخه بدل نیست بلکه نسخه[[5]](#footnote-5) است و استظهار می کنند که این باید باشد و گویا سقط نسخه ای صورت گرفته است و در نتیجه این نسخه را به توهم اینکه این از متن ساقط شده است، در متن داخل می کنند. حال اگر نسخه بدل نسخه ای محرّف باشد، جمع بین نسخه صحیح و نسخه محرّف اتفاق می افتد که یکی از تحریفات بسیار شایع است. در مانحن فیه می توان منشأ تحریف را این گونه تصویر کرد: عن احمد ابن یحیی در بعضی نسخ به احمد ابن الحسن تحریف شده بوده و با جمع بین نسخه محرّف و نسخه غیر محرف به احمد بن یحیی عن احمد بن حسن، تبدیل شده است.

**پرش نگاه ناسخ**

احتمال دوم که احتمال قوی تری هم هست این است؛ یکی از اتفاقات بسیار شایع در استنساخ این است که از یک نام به نام مشابه پرش چشم می شود. در پرش چشم معمولا از نام متقدّم به نام متأخّر پرش می شود که در نتیجه سقط حاصل می شود و گاه از یک اسم به یک اسم مشابهی که قبل از او وارد شده است، چشم پرش می کند و منشأ زیادی می شود. البته این مورد کمتر اتفاق می افتد. در اینجا اصل سند محمد ابن احمد ابن یحیی عن احمد ابن حسن ابن علی ابن فضّال بوده است. در این مثال پرش به دو شکل می توانست اتفاق بیافتد؛ از احمد به احمد بعدی پرش نگاه اتفاق می افتاد و به محمد ابن احمد ابن حسن ابن علی ابن فضّال تبدیل می شد و می تواند برعکس آن اتفاق بیافتد و ناسخ که محمد ابن احمد ابن یحیی عن احمد ابن را نوشته است، از احمد ابن به احمد ابن قبلی پرش کرده باشد و دوباره بن یحیی را نوشته و سپس عن احمد ابن حسن ابن علی ابن فضّال را هم تکرار کرده است در نتیجه احمد ابن یحیی عن تکرار شده است. طبق این بیان احمد ابن یحیی عن در سند زائد است و علت زائد بودن پرش چشم ناسخ است که هم می تواند منشأ سقط شود و هم می تواند منشأ زیاده باشد.

اینکه گفته شد: پرش چشم ناسخ، غالبا منشأ سقط می شود به این علت است که؛ حرکت چشم ناسخ معمولا از سمت راست به سمت چپ است و ناسخ به منتسخ منه نگاه می کند و چیزی را می نویسد و دوباره به منتسخ منه نگاه می کند و چیز دیگری را می نویسد از طرف دیگر معمولا ناسخ ها تند نویس هستند و به طور طبیعی گاه چشم او سریع تر حرکت می کند و و زمانی که به منتسخ منه بر می گردد به به جلو حرکت می کند و اسمی که دو یا سه کلمه و گاه یک سطر جلوتر

است را می بیند و می نویسد. ولی ناسخ هایی که کندنویس هستند معمولا برای آنها تحریف به زیاده اتفاق می افتد.

**دیدگاه شهید صدر در دلالت موثقه عمار بر قاعده طهارت**

شهید صدر در روایت احتمالی را مطرح می کنند و بسیار بر آن تکیه دارند. ایشان احتمال می دهند «**کُلُّ شَیْ‌ءٍ نَظِیفٌ حَتَّی تَعْلَمَ أَنَّهُ قَذِرٌ»**، «**کُلُّ شَیْ‌ءٍ نَظِیفٌ حَتَّی تَعْلَمَ أَنَّهُ قَذِرَ»** باشد یعنی فعل خوانده شود و همانگونه که در «**فاذا علمت فقد قذرَ**»، قذر فعل است، قذرَ اول هم مانند قذرَ دوم فعل باشد.

مطابق این احتمال معنای روایت این است: اگر عین یک شیء طهارت دارد تا زمانی که علم به قذارت نداشته باشید، پاک است. در این معنا خصوص استصحاب مد نظر نیست بلکه مراد این است که هر شیء تا وقتی که نجس شود، پاک است و طهارت شیء تا زمان عروض نجاست ادامه دارد. بنابراین حکم ناظر به استمرار نظافت و طهارت شیء است و به جایی که اصل وجود طهارت و نجاست مشکوک باشد مانند شبهات حکمیه که شک داریم مثلا عرق جنب از حرام پاک است یا نجس؟، این روایت ناظر نیست.

به تعبیر دیگر؛ روایت ناظر به شک در نجاست های عارضی است و مثل این است که گفته شده باشد: «کلّ شیء نظیف حتی عرض له النجاسه» **و** به شبهات حکمیه نظارت نداشته و باید برای اثبات قاعده طهارت در شبهات حکمیه به اجماع و امثال آن رجوع کرد.

با این معنا غایت حکم به طهارت**«حَتَّی تَعْلَمَ أَنَّهُ قَذِرَ»**، علم به عروض نجاست است و مفاد روایت شکّ در عروض نجاست است نه شکّ در اصل حدوث نجاست و در حقیقت این روایت، مانند روایت های باب استصحاب و با همان ساختار است هر چند ملاک حکم به طهارت، استصحاب نیست.

**پاسخ به شهید صدر**

این شبهه ای است که ایشان مطرح کرده و عجالتا پاسخ محکمی در مورد این مطلب به نظرم نرسیده است بله به نظر می رسد این که هیچ کس متوجه این نکته نشده و این احتمال را مطرح نکرده است نشانگر این است که همه قذرٌ می خواندند و این عبارت به طور طبیعی قذرٌ خوانده می شده است نه قذرَ به صورت فعلی و در نتیجه این شبهه قوی به نظر نمی رسد. بله این استظهار به اشخاص وابستگی دارد و اگر کسی از اینکه هیچکس قذرَ نخوانده است مطمئن شود که عبارت

حتما قذرَ می باشد، مطلب درستی است و بعید هم نیست برای کسی، این اطمینان شخصی حاصل شود.

با تمام این مباحث روشن شد؛ این گونه نیست که قاعده طهارت هیچ گونه بحثی نداشته باشد.

**شبهه اختصاص قاعده طهارت به شبهات موضوعیه**

مرحوم آخوند در حاشیه،[[6]](#footnote-6) برای عدم طرح قاعده طهارت در اصول، پاسخ دیگری را مطرح می کند و پاسخ می دهد. ایشان می فرماید: ممکن است گفته شود، قاعده طهارت همیشه در شبهه موضوعیه می باشد زیرا؛ طهارت و نجاست از امور واقعیه می باشند و از احکام شرعیه نیستند. بنابراین قاعده طهارت در موضوعات احکام شرعیه است.

ایشان این پاسخ را قبول نکرده و دو جواب می دهند. اولا: طهارت و نجاست از امور واقعیه نیستند بلکه از اعتبارات شرعیه هستند و در جایی شارع جعل کرده و در جایی دیگر جعل نکرده است. به عنوان نمونه دو چیزی که در عرف متعارف مثل هم هستند، در شرع از نظر حکم طهارت و نجاست دارای حکمی متفاوت هستند این خود کاشف از این است که طهارت و نجاست، اعتبار شرعی هستند هر چند این اعتبار ریشه در مصالح و مفاسد دارد ولی مصالح و مفاسد به گونه ای نیست که منشأ اعتبار شرعی نبودن طهارت و نجاست شود. ثانیا: حتی اگر فرض شود طهارت و نجاست، اعتبار شرعی نباشد اما چون شارع رافع شبهه در آنهاست، شبهه حکمیه محسوب می شود زیرا شبهه حکمیه شبهه ای است که رافع آن شارع مقدس باشد. بنابراین هم ماهیت های مخترعه شرعیه و هم چیزهایی که **«لا کاشف له الّا الشّرع»** داخل در شبهه حکمیه هستند.

این مطلب چون در حاشیه کفایه بوده است شروح کفایه خوب به آن نپرداخته اند اما ما در جلسه بعد توضیح مختصری در مورد آن می دهیم و به سراغ بحث از ادله برائت شرعیه می رویم. اولین آیه ای که مرحوم آخوند مطرح می کند «ما کنّا معذّبین حتّی نبعث رسولا»[[7]](#footnote-7) است که سعی می کنیم به اختصار و به سرعت بحث های آن را مطرح کنیم. البته مرحوم آخوند آیه بعدی «لا یکلّف الله نفسا الا ما آتاها»[[8]](#footnote-8) را نیاورده است که ما به آن هم به اختصار خواهیم پرداخت.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. كفاية الأصول ( با تعليقه زارعى سبزوارى )، ج‏3، ص: 7 [↑](#footnote-ref-1)
2. منتهى الدراية في توضيح الكفاية، ج‏5، ص: 160 [↑](#footnote-ref-2)
3. بحوث في علم الأصول، ج‏1، ص: 48 [↑](#footnote-ref-3)
4. تهذیب الاحکام؛ ج 1، ص: 284 ح 832 رقم 119 که این قطعه در ص 285 است [↑](#footnote-ref-4)
5. نسخه کلمه یا متنی است که در بعضی نسخ هست و در بعضی نسخ نیست و نسخه بدل کلمه یا متنی است که در برخی از نسخ به جای کلمه یا متن موجود، وجود دارد. [↑](#footnote-ref-5)
6. كفاية الأصول ( با تعليقه زارعى سبزوارى )، ج‏3، ص: 6 [↑](#footnote-ref-6)
7. الاسراء : 15 [↑](#footnote-ref-7)
8. الطلاق : 7 [↑](#footnote-ref-8)